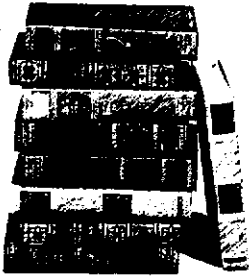




## نگاهی به

# مبانی مجلسی اول در حدیث و رجال\*



◀ محمدرضا جدیدی نژاد

### پیشگفتار

بی تردید آگاهی از مبانی حدیثی محدثان بزرگ و صاحب شیوه می تواند نقش مهمی در دانش فقه، پژوهشهای حدیثی و علوم حدیث داشته باشد.

اگرچه در عصر حاضر، اخباری گری - که شیوه علمای صاحب نامی چون شیخ حر عاملی (م ۱۱۰۴ق) بوده است - شیوه ای کاملاً مردود شناخته شده، اما رد دیدگاه ایشان، نباید مجوزی برای منع دانش پژوهان حاضر و آینده از فراگیری و اطلاع از مبانی اخباریان گردد؛ زیرا کمترین فایده دانستن مبانی آنان، افزایش اطلاعات تاریخی دانش پژوهان در حوزه علوم حدیث است.

تاریخ حدیث، گویای آن است که تساهل در پذیرش روایات - که امری مناسب با طبیعت برخی راویان بوده است - در صدر اول و عصر قدما نیز وجود داشته و اختصاص به شیعه ندارد.

بعضی از تعبیرهای رایج در شرح حال برخی از راویان («یروی عن الضعفاء» و

\* این مقاله برگرفته از تحقیق تفصیلی نگارنده در گروه رجال مرکز تحقیقات دارالحدیث است.



«يعتمد المراسيل») و کلام برخی از قدما (لکن اصحابنا المتعلقين بالاخبار، اصحاب سلامة و بعد ذهن، و قلّة فطنة، يمرون على وجوههم فيما سمعوه من الاحاديث، و لا ينظرون في سندها...<sup>۱</sup>) مؤيد اين مطلب است، ليکن شکل تساهل در بين اصحاب ائمه (ع) و قدما با شکل آن در بين متاخران، متفاوت است؛ زيرا تساهل در بين متقدمان - که اصول اربعه‌ای و کتابهای معتبر را در اختيار داشته‌اند - با پذيرش روايت از راويان ضعيف و اعتماد بر کتابهای غير معتبر آغاز شده است، در حالی که در عصر متاخران با از بين رفتن اصول و کتابهای مزبور، با اين عقیده آغاز شده که روايات شيعه توسط مؤلفان کتب اربعه و برخی ديگر از قدما تهذيب شده است و روايات ضعيف (به معنای قدمایی آن) از روايات شيعه حذف و آنچه اکنون در کتب اربعه و برخی ديگر از کتابهای قدما موجود است، رواياتی اند که از کتابها و اصول معتبر حدیثی اخذ شده، و صدور آنها از معصومان (ع) قطعی است، اگرچه برخی از آنها از روی تقیه صادر شده و قابل عمل نيستند.<sup>۲</sup>

شکل نوين اخباری گری در بين متاخران با روی کار آمدن ملا امين استرآبادی (م ۱۰۳۳ق) و نوشتن کتاب الفوائد المدنیة آغاز شد، ليکن عقايد نامبرده در پذيرش روايات با تساهلی زياده از حد معمول (تفريط) توأم بود. از اين رو، از همان عصر، اخباریهايی پا به عرصه گذاشتند که متعادل تر و نکته سنج تر بودند و پشتتاز آنها را بايد مجلسی اوّل (۱۰۰۳ - ۱۰۷۰ق) دانست.

مرحوم محمد تقی مجلسی، معروف به مجلسی اوّل (پدر علامه محمد باقر مجلسی، صاحب بحار الانوار) از شاگردان ممتاز شيخ عبداللّه شوشتری (۱۰۲۱ق) و شيخ بهایی

۱. تصحيح الاعتقاد (مصنفات الشيخ المفيد، ج ۵)، ص ۸۸.

۲. از نشانه های صدور حدیثی از روی تقیه، علاوه بر موافقت مضمون حدیث با فتاوی عامه، شاذ بودن آن و نداشتن سندهای متعدد است؛ زيرا اصحاب در زمان حضور ائمه (ع) به خوبی می دانستند که چه احادیثی از روی تقیه صادر شده است. از اين رو، به نقل آنها اهتمام نداشته، نقل آنها را وامی نهادند و برعکس، به نقل احادیثی که از روی تقیه صادر نشده بود، اهتمام کامل داشته و نقل آنها به حد شهرت رسیده است.



(م ۱۰۳۰ق) بوده و در مکتب درسی آن دو بزرگوار، آرای مجتهدان و شیوه آنان را به خوبی فراگرفته و بهره فراوان برده است.

وی بعد از مشاهده کتاب الفوائد المدنیة، با آنکه بسیاری از مطالب آن را مطابق با واقع می‌انگارد، به خاطر تساهل فراوان ملا امین و تندرویهای غیر معمول نامبرده، به طریقه ای متعادل، بین طریقه مجتهدان (افراط) و اخباریهایی چون ملا امین (تفریط)، گرایش پیدا می‌کند.<sup>۳</sup>

این شیوه بعد از وی نیز مرضی علمایی چون شیخ یوسف بحرانی (م ۱۱۸۶ق) در کتاب الحدائق الناضرة می‌گردد.<sup>۴</sup>

مرحوم مجلسی صاحب تالیفات متعددی است که مهم ترین آنها شرح عربی و فارسی وی بر کتاب من لا یحضره الفقیه مرحوم صدوق است. شرح عربی ایشان روضه المتقین و شرح فارسی وی لوامع صاحبقرانی نام گرفته است.

ایشان در مقدمه شرح فارسی تا حدی مبانی خود را آشکار ساخته است؛ اما تفصیل مبانی ایشان در مجلد اول و چهاردهم روضه المتقین، مذکور است. نوشتار حاضر گزیده ای از مبانی مرحوم مجلسی اول در حدیث و رجال است که از دو مجلد مزبور انتخاب شده است. *پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

در این مقاله - که در دو مبحث سامان یافته - سعی شده است تا عبارتهای متعدد ایشان در رابطه با هر موضوع، ترجمه و با انتخاب عنوانی مناسب در کنار یکدیگر قرار گیرد.

در ترجمه، ترکیب و ساختار جمله ها را تا حد امکان حفظ کرده ایم؛ لیکن ترجمه ها لفظ به لفظ نیست و گاهی چند کلمه برای وضوح معنا افزوده شده است و از تلخیص و حذف عبارتهای غیر مرتبط با عنوان نیز دریغ نورزیده ایم. به همین خاطر، از علایم نقل قول مستقیم استفاده نکرده ایم.

۳. ر.ک: لوامع صاحبقرانی، ج ۱، ص ۴۷.

۴. ر.ک: الحدائق الناضرة، ج ۱، ص ۱۴-۱۵.



## مبحث اول. شیوهٔ علما در «تصحیح اخبار» و آرای مجلسی

### ۱. شیوهٔ قدما و تفاوت آن با شیوهٔ متاخران

مرحوم مجلسی معتقد است که قدما، برخلاف متاخران، برای تصحیح روایات، به تک تک رجال سند توجه نمی کرده اند؛ بلکه آنان کتابهای حدیثی را مورد توجه قرار داده و هر کتابی که مؤلف آن ثقة بوده و از ضعف روایت نمی کرده و از روایات مرسل نیز اجتناب می کرده، کتابی معتمد دانسته و به جمیع روایات آن عمل می کرده اند.<sup>۵</sup> وی استثنا کردن<sup>۶</sup> عده ای از رجال کتاب نوادرالحکمة می محمد بن احمد بن یحیی از سوی ابن ولید را نیز مؤیدی بر همین شیوه دانسته است؛ زیرا با استثنای مزبور مابقی روایات کتاب - که از طریق غیر رجال مستثنا شده، روایت شده اند - معتبر و قابل عمل شده است.

ایشان این نکته را نیز مورد توجه قرار داده که، اگرچه قدما نقل روایت ضعیف و مرسل را از سوی صاحب کتاب، نقضی بزرگ برای کتاب و نشانهٔ عدم اعتماد به مؤلف آن می دانسته اند، لیکن چنانچه نقل روایت ضعیف و مرسل بعد از نقل حدیثی صحیح، هم مضمون با روایت ضعیف و برای تأیید بوده باشد، و یا روایت مرسل از مرسلات کسانی باشد که اصحاب بر حجیت مرسلات آنان اجماع کرده اند، و نیز اگر مضمون حدیث ضعیف و مرسل متواتر بین اصحاب باشد، در این صورت آن را نقص و ضعفی برای کتاب و مؤلف آن محسوب نکرده و کتاب از اعتبار کتاب را مخدوش نمی دانسته اند؛ اما چون متاخران از شیوهٔ آنها غافل شده اند، این گونه احادیث ضعیف

۵. البته این شیوهٔ رایج بین قدما بدان معنا نیست که آنان هیچ گاه یک به یک رجال سند را مورد توجه قرار نمی داده اند.

۶. محمد بن الحسن بن احمد بن الولید (م ۳۴۳ق)، مشهور به «ابن الولید» از محدثان بزرگ قم در عصر خویش و استاد مرحوم صدوق بوده است. مرحوم صدوق در تصحیح و تضعیف اخبار و نیز جرح و تعدیل رجال بر وی اعتماد کامل داشته و از وی متابعت کرده است.



و مرسل را فاقد اعتبار و حجیت دانسته و به رد آنها پرداخته اند و توجهی هم به حکم برخی (مانند مرحوم صدوق) به صحّت روایات کتابشان نکرده اند.

مجلسی (ره) از نتایج تفاوت بین شیوه قدما و شیوه متأخران به این نکته اشاره کرده است که آن گروه از راویان که در کتابهای رجالی به نقل روایت از راویان ضعیف توصیف شده اند، چنین توصیفی اگرچه مطابق شیوه قدما ذمی بزرگ محسوب شده و کتاب راوی را از اعتبار ساقط می کرده است؛ لیکن مطابق شیوه متأخران - که به بررسی یک به یک رجال سند می پردازند - هیچ تأثیری ندارد و الفاظی که بیانگر چنین توصیفی است (مانند: «ضعیف فی الحدیث»<sup>۷</sup> و «یروی عن الضعفاء»)، مانند زمان قدما از الفاظ ذمّ به شمار نمی آیند.<sup>۸</sup>

## ۲. ذکر تبرّعی سند برای اصول<sup>۹</sup> و کتابهای معتبر

تفصیل عنوان فوق را در ذیل عنوان بعدی و عنوان شماره (۶) پی گیری کنید.

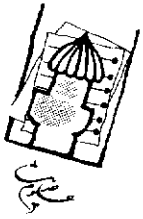
## ۳. روش علامه در تصحیح طرق

الف. مرحوم مجلسی گفته است کتابهایی که به عنوان منبع، مورد استفاده قدما (مانند مؤلفان کتب اربعه) بوده، مشهور و متواتر بین آنان بوده است؛ شهرتی بیشتر از شهرت کتب اربعه نزد ما. بی تردید، هدف اصلی از ذکر سند، نسبت دادن کتاب به مؤلف آن است. پس اگر نسبت کتاب به مؤلف آن متواتر باشد، تمسک جُستن به خبرهای واحد صحیح، برای انتساب کتاب به مؤلف، مانند شناساندن خورشید به وسیله چراغ خواهد بود. قدما برای آنکه ظاهر اخبار را از صورت مرسل خارج کنند، برای تیمن و تبرک، ذکر سند نموده اند و رجالی هم که در این سندها ذکر شده اند، از

۷. مجلسی (ره) این عبارت را به معنای «یروی عن کل احد» دانسته است.

۸. ر.ک: روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۲۳۹ و ۲۳۳ و ۵۵.

۹. مراد، اصول اربعه است، که منابع قدما در نقل حدیث بوده اند.



مشایخ اجازه بدون کتاب هستند.

به همین خاطر، دیده می شود که مرحوم علامه و برخی دیگر از علما، اخباری را به صحت توصیف کرده اند که در اوایل سندهایشان راویان مجهولی چون احمد بن محمد بن الحسن، و احمد بن محمد بن یحیی، و ماجیلویه،<sup>۱۰</sup> و محمد بن اسماعیل، واقع شده اند. گاهی برخی از افراد بی اطلاع، عمل علامه را مورد اعتراض قرار داده و برخی دیگر به خاطر تصحیحات مزبور علامه، به وثاقت عده مزبور حکم کرده اند، درحالی که اگر برای آنان توثیقی در کتابهای رجالی موجود بود، ما از آن مطلع بودیم؛ زیرا علامه به غیر از کتابهای رجالی ای که در اختیار ماست، کتاب دیگری در اختیار نداشته است. در غیر این صورت، حداقل یک مرتبه می گفت که فلان شخص در فلان کتاب گفته است که فلانی ثقة است.

علت آنکه اصحاب به وثاقت عده مزبور حکم کرده اند، آن است که اگر علامه در توصیف اسناد به صحت، به ضعف مشایخ اجازه توجه نداشته، باید به صحت تمام آنها حکم می کرد؛ زیرا تمام کسانی که در اوایل اسناد واقع شده اند، مشایخ اجازه هستند، درحالی که وی چنین نکرده است.

اما آنان متوجه نشده اند که مشایخ اجازه یکسان نیستند؛ زیرا برخی از مشایخ اجازه صاحب کتاب و روایتی نبوده اند و برخی دیگر صاحب کتاب بوده اند و اگرچه خبر (به ظاهر) از غیر صاحب کتاب نقل نشده است، لیکن (در صورت مزبور که شیخ اجازه صاحب کتاب است) این امکان وجود دارد که خبر از کتاب دیگری نقل شده باشد (یعنی از کتاب شیخ اجازه) و آن کتاب معتبر نباشد و راوی آن نیز ثقة نباشد.

به نظر می رسد علمایی چون علامه (ره) به خاطر توجه به این مسئله، برخی از اخباری را که در سند آنها راویانی مجهول واقع شده اند، به ضعیف بودن توصیف کرده اند، به خلاف مشایخ اجازه ای که صاحب کتاب نبوده اند و تنها به خاطر حفظ



اتصال سند ذکر شده اند، که در این صورت به ضعف آنها توجهی نشده است.

لیکن علت عدم توجه مرحوم شیخ و عالمان متقدم بر وی (مانند مرحوم صدوق و کلینی) به این گونه ضعفها، اعتبار و شهرت کتابها و اصول مورد اعتماد بوده است و آنان نه به نامهای ماقبل صاحبان اصول توجه داشته اند و نه به نامهای ما بعد آنها.<sup>۱۱، ۱۲</sup>

ب. نیز ایشان فرموده اند که استاد ما شوشتری<sup>۱۳</sup> - رضی الله عنه - می گفت که حسین بن حسن بن ابان و امثال وی؛ مانند محمد بن اسماعیل - که در اوایل سند کتاب الکافی واقع شده است -، احمد بن محمد بن یحیی عطار - که مرحوم شیخ با واسطه حسین بن عبیدالله غضایری از وی روایت کرده -، احمد بن محمد بن حسن بن ولید - که مرحوم شیخ با واسطه مرحوم مفید از وی روایت کرده - و محمد بن علی ماجیلویه - که مرحوم صدوق از وی روایت کرده است -، از راویانی هستند که مرحوم علامه خبر آنها را صحیح دانسته و متأخران از این عمل علامه متحیر شده اند. به نظر می رسد که صحیح دانستن اخبار عده مذکور به خاطر آن است که آنان از مشایخ اجازه اند و چون مدارقدا در نقل روایات، استفاده از کتابها بوده است، مجهول الحال بودن آنها مشکلی به وجود نمی آورد.

مرحوم مجلسی در مناقشه با سخن شوشتری (ره) فرموده اند که اگر غرض علامه از صحیح دانستن اخبار عده مذکور چنین باشد که شما فرموده اید، باید علامه در مورد تمام مشایخ اجازه این تساهل را روا می داشت، درحالی که وی در انتهای کتاب خلاصه الاقول، بعد از آنکه طرق مرحوم شیخ و صدوق را به سوی صاحبان کتابها ذکر کرده، به ضعف بسیاری از آنها حکم نموده است. استاد ما شوشتری برای این مناقشه جوابی نخواهد داشت.

۱۱. ر. ک: روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۳۲۸-۳۱۹.

۱۲. این عدم توجه به هنگام تعارض اخبار نقل شده از اصول قابل تأمل است و نمی توان آن را شیوه دایمی قدا دانست.

۱۳. شیخ عبدالله شوشتری.



آنچه که برای ما (مجلسی) از جست و جوی کامل به دست آمده، این است که مشایخ اجازه بر دو قسم اند: برخی از آنان صاحب کتاب اند؛ مانند سهل بن زیاد و زمانی که امثال وی در سند واقع شوند، این امکان وجود دارد که وی آن حدیث را در کتاب خود نیز نقل کرده باشد و حدیث از کتاب وی نقل شده باشد. در این صورت، نمی توان به چنین روایتی اعتماد نمود. اما به ضعف مشایخ اجازه ای که می دانیم و یا گمان داریم که صاحب کتاب نبوده اند و غرض از ذکر آنها در سند، حفظ اتصال سند بوده است، توجهی نخواهد شد.

سخن حقی که ما (مجلسی) به آن جزم پیدا کرده ایم، این است که صاحبان کتابهایی که قدما از کتابهای آنان به عنوان مأخذ استفاده کرده اند، یکسان نیستند؛ به این معنا که کتابهایی مانند کتاب فضیل بن یسار، محمد بن مسلم و مانند این دو، بدون تردید در عصر قدما متواتر از مؤلف بوده اند و انتساب آنها به مؤلفانشان، مانند انتساب کتب اربعه به مؤلفان آنهاست. بنابراین، تساهل در طرق ذکر شده برای این گونه کتابها، مانعی ندارد؛ لیکن درباره کسانی چون ابراهیم بن میمون - که اصحاب از وی و از کتابش یادی نکرده اند - بهتر است که مطابق رویه متاخران، احوال رجال واسطه در طرق به سوی این گونه کتابها، مورد ملاحظه قرار گیرد.<sup>۱۴</sup>

#### ۴. استفاده و وثاقت از سندی که علامه به صحقتش حکم کرده است

در بخش پیشین معلوم شد که مرحوم مجلسی حکم علامه به صحّت برخی از طرق را - که در آنها بعضی از راویان مجهول واقع شده اند - از باب عدم توجه علامه به مشایخ اجازه ای دانسته که صاحب کتاب نبوده اند، نه اطلاع وی بر وثاقت عدّه مزبور؛ زیرا، به گفته ایشان، اگر برای آنان توثیقی از جانب قدما موجود بود، ما نیز از آن باخبر بودیم.





اما مرحوم مجلسی در موارد دیگری، از وقوعِ راویِ مجهول در سندی که علامه به صحّت آن حکم کرده، وثاقت آن روایِ مجهول را استفاده کرده است. وی در شرح حال حسین بن حسن بن ابان گفته است که رجالیان وی را نه جرح کرده اند و نه تعدیل، لیکن علامه و برخی دیگر، خبری را که نام او در سندش واقع شده، صحیح دانسته اند و این صحیح دانستن - چنانکه جماعتی از اصحاب گفته اند - با توثیقِ راویِ ملازم است.<sup>۱۵</sup>

نیز ایشان فرموده اند که در کتاب خلاصة الاقوال، طریقِ صدوق به سویِ ثویر بن ابی فاخته صحیح دانسته شده،<sup>۱۶</sup> در حالی که در این طریق، هیشم بن ابی مسروق واقع شده است و در این نام کسی با وی مشترك نیست تا کسی تصور کند که علامه بر اساس اجتهادش به صحّتِ طریقِ مزبور حکم کرده است.<sup>۱۷</sup> بنابراین، ظاهراً حکمِ مزبور به منزله توثیقِ هیشم بن ابی مسروق نیز هست.<sup>۱۸</sup>

##### ۵. تواتر در نقل از اصول و کتب و امکان حصول آن از معصوم (ع)

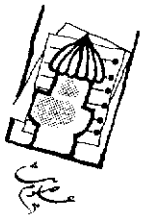
الف. مرحوم مجلسی فرموده اند که برخی توهم کرده اند که چون اکثر اخبار معمول، در کتب اربعه مشایخ ثلاثه (کلینی، صدوق و طوسی) نقل شده اند و غالباً از گفته سه نفر علم حاصل نمی شود، تواتر در عصر ما ممکن نیست؛ لیکن در جواب توهم کننده باید گفت که گرچه در مورد صدور خبر از معصوم (ع) چنین است، اما در مورد نقل اخبار از اصول و کتب، تواتر تحقق یافته است؛ زیرا زمانی که مشایخ ثلاثه خبری را از کتاب حسین بن سعید و یا حسن بن محبوب با الفاظی یکسان نقل کرده

۱۵. ر.ک: همان.

۱۶. خلاصة الاقوال، ص ۴۴۳.

۱۷. یعنی چنین نیست که ما نام دو راوی را ذکر کنیم که یکی ثقة و دیگری مجهول باشد و چون علامه بر اساس اجتهادش متوجه شده که هیشم بن ابی مسروق ثقة در طریق صدوق واقع شده، به صحّت آن حکم کرده است.

۱۸. روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۲۰۹، و ر.ک: همان، ص ۷۹.



باشند، علم حاصل می شود که خبر مزبور به همین گونه در کتاب حسین بن سعید نقل شده است.

نیز زمانی که راویانی مثل صفوان و حماد و ابن ابی عمیر خبری را از کتاب لیث مرادی یا زراره و یا محمد بن مسلم نقل کنند، به وجود آن خبر در کتاب زراره علم حاصل می شود، لیکن زمانی که خبری با لفظ و معنای یکسان در کتابهای زراره و محمد بن مسلم و برید یافت شود، به صدور آن خبر از امام (ع) علم حاصل نمی شود.

البته هنگامی که خبری از کتابهای ایشان متواتر باشد، و سپس آن را جماعت زیادی از معصوم (ع) روایت کرده باشند، امکان حصول علم به صدور آن خبر از معصوم (ع) وجود دارد و این امر با شأن اشخاص مختلف، متفاوت است. برای نمونه، اگر خبری را اشخاص جلیل القدری چون زراره، محمد بن مسلم، برید و لیث، فضیل بن یسار و عبیدالله حلبی روایت کنند، در صورتی که به صدور آن خبر از افراد مذکور علم داشته باشیم، اغلب ما به صدور آن خبر از امام (ع) - به خصوص زمانی که آن خبر موافق قرآن و عمل اصحاب باشد - علم پیدا می کنیم. و حتی در برخی از اوقات با تعداد کمتری از راویان مزبور علم حاصل می شود. به همین خاطر، گاهی از اخبار مخالفان علمی حاصل می شود که همانند آن از اخبار امامیه حاصل نمی شود؛ چه در بسیاری موارد به خاطر کثرت روایت ناقلان ضابط از ابوهیره یا عمر بن خطاب، به صدور خبر از آن دو علم حاصل می شود؛ مانند حدیث «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» و «إِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى».

عده زیادی از اصحاب ما و اصحاب مخالفان، مدعی تواتر حدیث اول هستند؛ لیکن تواتر آن از عمر، نه پیامبر (ص). ما به صدور آن خبر از عمر اطمینان داریم و در صدور آن از پیامبر (ص) شک داریم. در بسیاری از موارد این چینی ما به عدم صدور حدیث از پیامبر (ص) اطمینان داریم؛ مانند خبر «نَحْنُ مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَثُ» که ما به صدور آن از ابوبکر اطمینان داریم، ولی از جعلی بودن آن نیز مطمئن هستیم.

آنچه که ما ذکر کردیم قابل تأمل است؛ زیرا معنای تواتر بر بسیاری از افراد مشتبه می شود و فرق بین تواتر از غیر معصوم و معصوم (ع) را متوجه نشده اند؛ بلکه طایفه ای



از اصحاب منکر حصول تواتر از اخبار متداول در کتب اند و طایفه ای دیگر مانند اخباریها قایل به حصول علم از نقل سه راوی هستند.<sup>۱۹</sup>

ب . نیز ایشان فرموده اند که اگر در اخبار تأمل کنی و ارتباط بعضی از آنها را با بعضی دیگر ببینی؛ به این معنا که مثلاً مرحوم صدوق خبر نقل شده از زراره را از اصل زراره نقل کرده است، سپس ببینی که همان خبر را حماد با واسطه از اصل زراره ذکر کرده است، سپس حسین بن سعید را ببینی که همان خبر را در کتابش از حماد یا ابن ابی عمیر و یا غیر این دو روایت کرده است، سپس کسانی که متأخر از آن دو هستند تا زمان مرحوم شیخ، همان خبر را نقل کرده اند، در این صورت، بعد از تأمل لازم، علم پیدا می کنی که آن خبر در اصل زراره موجود است.

نیز اگر در اخبار محمد بن مسلم، ابویصیر، فضیل و ابن مسکان تأمل کنی، نظیر همین علم حاصل می شود. بنابراین، این تعداد از راویان برای حصول علم به صدور خبر از معصوم (ع) کافی است و آن خبر متواتر از امام (ع) می گردد ولو آنکه این تواتر معنوی باشد. مراد از اجماع اصحاب نیز همین تواتر است و خبر عمر بن حنظله به خوبی بر این معنا دلالت دارد و ظاهراً اجماعاتی که اصحاب آنها را نقل کرده اند این چنین بوده اند؛ لیکن اصحاب در مقام مناظره برای مقابله با عامه - که برای اثبات سخنان باطلشان به اجماع تمسک کرده اند - از این تواترها به اجماع تعبیر کرده اند، و گر نه ساحت اصحاب ما - چنانکه محقق در المعتمد و کتاب اصولش، استاد شهید ما در الذکری و استاد دیگر ما شوشتری در کتابها و مجلس درسش مکرر گفته است - از این مزخرفات مبرا است.<sup>۲۰</sup>

#### ۶ . روایات کتب اربعه قطعی الصدور است

مجلسی (ره) فرموده اند که کلینی طریقه های بسیاری برای اتصال به اصول و کتابهای

۱۹ . همان، ج ۱۴، ص ۲۰۴-۲۰۵.

۲۰ . همان، ص ۳۹۶-۳۹۷.



معتبر داشته و بسا که در کتاب الکافی برای اتصال به کتابی به نقل سه طریق پرداخته و گاهی دیگر، دو طریق و گاهی هم به ذکر یک طریق اکتفا کرده است. طریقه‌های مزبور، مطابق با رای متأخران، برخی صحیح و برخی دیگر ضعیف‌اند. اساساً ما احتیاجی به طریقه‌های ذکر شده در کتاب الکافی نداریم، مگر برای تمییز صحیح تر از صحیح؛ زیرا کلینی مانند صدوق در ابتدای کتابش به صحت احادیث کتاب الکافی حکم کرده است، و بی تردید، ظنی که از گفته وی حاصل می‌شود، قوی تر از ظنی است که از گفته علمای دانش رجال حاصل می‌شود و هر کس در کتاب کلینی تأمل کند، اطمینان پیدا می‌کند که وی از جانب خداوند در ضبط و ترتیب اخبار مورد تأیید بوده است.

و همین طور است آنچه که شیخ الطائفه (شیخ طوسی) در انتهای دو کتابش تهذیب الاحکام و الاستبصار ذکر کرده است. وی اخبار دو کتاب مزبور را از کتابهای مورد اعتماد و اصول معتبری که مدار طایفه امامیه بر عمل به آنهاست، روایت کرده است. تردیدی نیست که انتساب کتابهای مزبور به مؤلفان آنها مشهور بوده و ذکر طریق به سوی آنها در انتهای دو کتاب مذکور و نیز کتاب الفهرست شیخ طوسی فقط به جهت تیمن و تبرک است.

اگر کسی در قوانین قدما دقت کند، در می‌یابد که آنان در کتابهایشان تنها احادیثی را نقل کرده‌اند که صدور آنها از ائمه معصوم (ع) قطعی است و نیز از کتابهای خود اخبار شاذ را طرد کرده‌اند؛ مانند استثنای اخبار برخی از رجال کتاب نوادر الحکمة، و نیز مرحوم صدوق ذکر کرده است که استادش محمد بن الحسن بن الولید نظر بدی نسبت به محمد بن عبدالله مسمعی داشته، ولی هنگامی که خبری را که وی در سندش واقع شده، از کتاب الرحمة نوشته سعد بن عبدالله اشعری برای استادش قرائت کرده، او چیزی نگفته و به صحت آن خبر حکم کرده است. به یقین و یا گمان قریب به یقین، روایات مذکور در کتابهای قدما (کتب اربعه) احتیاج به تصحیح دیگری توسط متأخران ندارد.<sup>۲۱</sup>



## ۷. صحت اخبار اصحاب اجماع و اصول

مرحوم مجلسی درباره روایات اصحاب اجماع و اصول می گوید که روایات آنها مطلقاً صحیح است؛<sup>۲۲</sup> یعنی هرگاه در سند حدیث، نام یکی از اصحاب اجماع و یا اصول واقع شود، به ماقبل و مابعد وی، توجهی نمی شود و روایات آنان صحیح است ولو آنکه برخی از روایان ماقبل و یا مابعد، افرادی ضعیف باشد، بخصوص در مورد اصحاب اجماع، که قدما درباره صحت روایات آنان و عدم توجه به روایان مابعد آنها، اتفاق نظر داشته اند.<sup>۲۳</sup>

ایشان دلیل عدم لزوم توجه به روایان ماقبل اصحاب اجماع و اصول را، مشهور و متداول بودن کتابهای اصحاب اجماع و اصول اربعه در عصر قدما دانسته است؛ چنانکه کتب اربعه نزد متأخران مشهور است و کسی برای نقل حدیث از آنها سند را ذکر نمی کند. کتابهای مزبور نیز از همین شهرت و بلکه بیشتر از آن برخوردار بوده اند؛ زیرا نقل حدیث رایج تر و روایان آن بیشتر از این زمان بوده است.

وی دلیل عدم لزوم توجه به روایان مابعد اصحاب اجماع را نیز اجماعی دانسته است که مرحوم کشی نقل کرده است. او اتفاق اصحاب بر تصحیح روایاتی را که سند آنها تا یکی از اصحاب اجماع باشد صحیح دانسته است؛ زیرا آنان پی برده و اطمینان داشتند که اصحاب اجماع تنها به نقل احادیثی پرداخته اند که صدور آنها از امام معصوم (ع) قطعی است.

ایشان این احتمال را که مراد مرحوم کشی از نقل اتفاق اصحاب بر تصحیح روایات اصحاب اجماع، صحت حکایت و روایت بی واسطه اصحاب اجماع از مشایخشان باشد، مردود دانسته و گفته است که لازمه این قول تنها وثاقت خود اصحاب اجماع

۲۲. مراد صحت قدمایی است؛ یعنی حدیثی که به صدور آن از معصوم (ع) اطمینان داریم و لو آنکه رجال سندش ضعیف باشد.

۲۳. مشهور بین متأخران نیز این است که تنها به روایان مابعد اصحاب اجماع توجهی نمی شود و روایات آنان به معنای متعارف نزد قدما صحیح است، اگرچه در عصر حاضر همین رویه هم مورد مناقشه قرار گرفته است.



است و فایده دیگری دربر ندارد. و در این صورت چه معنا داشته که مرحوم کشی تنها به نقل اتفاق اصحاب بر وثاقت هیجده نفر اصحاب اجماع بسنده کند.<sup>۲۴</sup>

مرحوم مجلسی دلیل عدم لزوم توجه به راویان مابعد اصحاب اصول را به صراحت بیان نکرده است، لیکن در شرح حال حسین بن سعید فرموده اند کتابهای وی نیکو بوده و مدار علما بر عمل به کتابها و روایات وی بوده است، و اگرچه بر صحت روایات وی اجماعی نقل نشده است، لیکن آنچه که ظاهر است، وجود اتفاق بر صحت روایات وی نیز هست.<sup>۲۵</sup>

از این بیان ایشان استفاده می‌گردد که اصحاب اصول و کتابهای معتبر نیز همانند اصحاب اجماع اند.

#### ۸. عدم نقض اجماع با وجود بدل برای برخی از اصحاب اجماع

می‌دانیم که مرحوم کشی بعد از ذکر تعدادی از اصحاب اجماع که از اصحاب امام باقر و امام صادق (ع) بوده‌اند، برای یک تن از آنان، یعنی ابو بصیر آسدی بدل ذکر کرده و گفته است که برخی به جای وی از ابو بصیر مرادی (لیث بن بختری) نام برده‌اند.<sup>۲۶</sup> و نیز وی بعد از ذکر آن تعداد از اصحاب اجماع که از اصحاب امام کاظم و امام رضا (ع) هستند، برای حسن بن محبوب که از عده مزبور است - بدل ذکر کرده و گفته است که برخی از اصحاب به جای وی از حسن بن علی بن فضال و فضالة بن ایوب نام برده‌اند.<sup>۲۷</sup>

مرحوم مجلسی گفته‌اند ذکر بدل، ناقض اجماع بر صحت روایات مبدل منه نیست؛ زیرا در این هنگام، دو اجماع وجود دارد و منافاتی هم بین این دو وجود ندارد؛ به این

۲۴. ر.ک: روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۱۳ و ۱۹.

۲۵. ر.ک: همان، ص ۱۰۰.

۲۶. ر.ک: رجال الکشی، ص ۲۳۸، ش ۴۳۱.

۲۷. ر.ک: همان، ص ۵۵۶، ش ۱۰۵۰.



معنا که عده ای اجماع را در عصری بر شش نفر نقل کرده اند و عده ای دیگر آن را بر شش نفر دیگر نقل کرده اند؛ با تبدیل یک یا دو نفر از شش نفر اول به راویانی دیگر. همچنین شرط نشده که اصحاب اجماع در هر گروه باید شش نفر باشند، [پس اگر بیشتر هم باشند اشکالی ندارد].<sup>۲۸</sup>

### ۹. اثر تکرار خبر در اصول از جهت صحت

مرحوم مجلسی بعد از نقل خبری از کتاب الکافی - که بر جواز غسل و وضو با آب گلاب دلالت دارد - می گوید که مرحوم شیخ گفته است: این خبر، اگرچه در کتب و اصول تکرار شده است، لیکن بسیار شاذ است و همانا اصل آن از یونس، از ابی الحسن (ع) است. سپس می گوید که مراد مرحوم شیخ از شاذ بودن خبر مزبور با وجود تکرار آن در اصول، شاذ بودن از جهت عمل است؛ زیرا تکرار خبر در اصول [از دیدگاه مرحوم شیخ] زمانی مفید واقع می شود که راوی اش متعدد باشد، [درحالی که راوی خبر مزبور از ابوالحسن (ع) تنها یونس است]؛ لیکن ظاهراً تعدد راوی لازم نباشد و تکرار خبر در اصول برای صحیح دانستن آن کافی باشد.<sup>۲۹</sup>

### ۱۰. جبران ضعف سند با عمل اصحاب

مرحوم مجلسی، مانند بسیاری دیگر از علما معتقد است که اگر مشهور قدما به حدیثی که از جهت سند ضعیف می باشد، عمل کرده و مطابق مضمون آن فتوا داده باشند، آن حدیث حجت بوده و ضعف سند آن به وسیله عمل اصحاب جبران می گردد. ایشان این مطلب را در موارد متعددی بعد از نقل خبری ضعیف در کتاب روضة المتقین مورد توجه قرار داده و به آن تصریح کرده اند.<sup>۳۰</sup>

۲۸. ر.ک: روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۹۸ و ج ۱، ص ۸۵.

۲۹. ر.ک: همان، ج ۱، ص ۴۲.

۳۰. ر.ک: همان، ص ۵۲-۵۳ و ۲۰۶ و ۲۰۸ و ۳۷۲ و ۳۸۴ و ج ۲، ص ۱۸۱-۱۸۲.



### ۱۱. صحت مرسلات اصحاب جلیل القدر ائمه (ع)

مرحوم مجلسی بعد از نقل خبری که در سند آن محمد بن اسماعیل بن بزیر با تعبیر «عن بعض اصحابنا» از راوی ما بعد خود نقل روایت کرده است، می گوید که محمد بن اسماعیل از ثقات و صالحان طایفه امامیه است و در شان وی آخباری روایت شده که بر جلالت و علو منزلت نامبرده دلالت دارند بنابراین، ارسال روایت از جانب وی ضرری برای سند حدیث محسوب نمی شود؛ زیرا شیوه بزرگان اصحاب ائمه (ع) نقل خبر از ثقات بوده است و از غیر ثقات نقل خبر نمی کرده اند. ۳۱

مبحث دوم. شیوه علما در «تضعیف راویان و اخبار» و آرای مجلسی

#### ۱. جرح راوی به خاطر نقل خوارق عادات از ائمه (ع)

تفصیل عنوان فوق را در ذیل عنوان بعدی پی گیری کنید.

#### ۲. عدم پذیرش تضعیفات بدون ذکر سبب

الف. مرحوم مجلسی در شرح حال جعفر بن محمد بن مالک می گوید که مرحوم شیخ در کتاب رجالش، در مورد وی گفته است: کوفی، ثقة، و یضعفه قوم، روی فی مولد القائم (ع) اعاجیب، لم یرو عنهم (ع). ۳۲

سپس می افزاید که مرحوم شیخ در کتاب الغیبه از وی روایت بسیاری نقل کرده است و نیز مرحوم صدوق در کتابهایش، بخصوص در اکمال الدین و تمام النعمه عجایب مزبور را ذکر کرده است. بی شک، تمام امور قائم (ع) عجیب است؛ بلکه معجزات انبیاء - صلوات الله علیهم - تمامشان از عجایب است. تعجیبی ندارد که این غضایری به

۳۱. ر.ک: همان، ص ۲۰۹.

۳۲. رجال الطوسی، ص ۴۱۸، ش ۶۰۳۷.





جرح راویانی همچو وی اقدام کرده است، ولی قول مرحوم شیخ تعجب برانگیز است ؛ لیکن ظاهراً وی عبارت «روی فی مولد القائم (ع) اعاجیب» را برای وجه تضعیف قوم تضعیف کننده ذکر کرده است، نه در مقام ذمّ جعفر بن محمد .  
نجاشی گفته است :

سمعت من قال : كان فاسد المذهب و الرواية ، و لا ادری کیف روی عن شیخنا النبیل الثقة ابو علی بن همام .<sup>۳۳</sup>

از نجاشی با شناختی که از بزرگان و روایت آنان از جعفر بن محمد دارد، عجیب است که قول جاهل مجهولی را در قدح وی پذیرفته باشد . ظاهراً تمام این قدحها از قول ابن غضایری نشأت می گیرد، چنانکه نجاشی به صراحت گفته است :

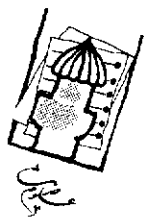
كان ضعيفاً في الحديث ، قال احمد بن الحسين : كان يضع الحديث وضعاً .<sup>۳۴</sup>  
بنگرید که چگونه به خاطر نقل روایتهای عجیب به نامبرده نسبت جعل حدیث داده شده، درحالی که وی فقط راوی آنها نبوده است و عده ای از ثقات نیز آن عجایب را روایت کرده اند .

از عجایبی که عده ای آن را از حکیمه دختر امام جواد (ع) روایت کرده اند، حضور وی در وقت ولادت قائم (ع) و دیدن معجزات در آن وقت است . نیز ظاهر شدن پرنده ای که ابو محمد (ع) حضرت قائم (ع) را به آن پرنده سپردند و آن پرنده حضرت را با خود برده و در هر چهل روز یک مرتبه آن حضرت را باز می گردانده است .

این روایت عجیب را جماعت زیادی از حکیمه - رضی الله تعالی عنها - روایت کرده اند . آیا این داستان، عجیب است یا وجود حضرت قائم بعد از هفتصد سال؟ و البته هیچ یک از این امور با توجه به قدرت خداوند متعال عجیب نیست، و چون ما

۳۳ . رجال النجاشی ، ص ۱۲۲ ، ش ۳۱۳ .

۳۴ . همان .



(مجلسی) دیده ایم که علمای رجالی برخی از اصحاب را به خاطر اموری حقیر و یا در بسیاری از موارد به خاطر نقل معجزات از ائمه (ع) تضعیف کرده اند، به صحت قول آنان بدون ذکر سبب قدح، اطمینان پیدا نمی کنیم، چنانکه عده ای دیگر نیز گفته اند که جارح باید سبب جرح را ذکر کند؛ زیرا در اسباب جرح و اینکه چه چیزی موجب جرح است، اختلاف آرا وجود دارد.<sup>۳۵</sup>

ب. نیز ایشان در شرح حال محمد بن سنان می گوید که محمد بن سنان را مرحوم مفید توثیق کرده است و سایر علمای رجال وی را تضعیف کرده و نسبت غلو بدو داده اند. مرحوم کشی اخباری را که باعث شده به او نسبت غلو دهند، نقل کرده است و ما در آنها غلوئی نیافتیم؛ بلکه از اخبار مزبور این نکته به دست می آید که محمد بن سنان از اصحاب اسرار ائمه (ع) بوده است، پس ما آنچه را که در مورد وی روایت شده، نقل می کنیم تا بدانید که اکثر بزرگان را به چنین اموری جرح کرده اند.

سپس ایشان به نقل اخبار مزبور می پردازند و سپس در انتها فرموده اند که ای برادر، با انصاف در این اخبار بنگر، اینها معجزات امام (ع) است و بی شک ائمه (ع) از بدو تولد، قادر به صحبت بوده اند؛ لیکن برخی نادانها محمد بن سنان را به خاطر نقل این گونه روایتها تضعیف کرده اند.<sup>۳۶</sup>

ج. همچنین در شرح حال جابر بن یزید جعفی، بعد از نقل عبارات علمای رجال، فرموده اند که از تتبع در اخبار جابر به نظر می رسد که وی از اصحاب اسرار امام باقر و صادق (ع) بوده و به خاطر نقل برخی از معجزاتی که عقل افراد ضعیف از درک آنها عاجز است، به وی نسبت غلو داده شده است.<sup>۳۷</sup>

۳۵. ر. ک: روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۳۳۸-۳۳۹.

۳۶. ر. ک: همان، ص ۲۹ و ۳۴.

۳۷. ر. ک: همان، ص ۷۷، و نیز برای اطلاع بیشتر بنگرید به دو عنوان بعدی.



### ۳. علو حال، سبب جرح اکثر مجروحان

مرحوم مجلسی بعد از نقل خبری که راوی آن جابر بن یزید جعفی است، فرموده اند که پس از تتبع، این مطلب برای ما آشکار شد که جابر فردی ثقه، جلیل و از اصحاب اسرار ائمه (ع) و خواص آن بزرگواران بوده است، و اهل سنت - چنانکه از مقدمه صحیح مسلم ظاهر است - وی را به همین خاطر، تضعیف کرده اند و برخی از امامیه نیز از آنان پیروی کرده اند؛ زیرا احادیث وی بر جلالت ائمه (ع) دلالت دارد و چون قدح وی به خاطر جلالتش ممکن نبوده، راویان از وی را قدح کرده اند، و هنگامی که تو در احادیث جابر تأمل کنی، برایت آشکار می شود که قدحی متوجه آنان نیست؛ بلکه قدح به اعتبار عدم شناخت کامل ائمه (ع) متوجه خود جارح است.

آنچه که از تتبع کامل برای ما واضح گشته این است که سبب جرح اکثر مجروحان علو حالشان است، چنانکه این معنا از اخباری که وارد شده اند از ائمه (ع) ظاهر می گردد:

اعرفوا منازل الرجال علی قدر روایاتهم عنا. ۳۸

و ظاهراً مراد از «قدر الروایة» اخبار عالیه ای است که عقل اکثر مردم از درک آنها عاجز است، و متواتراً از آن بزرگواران روایت شده که:

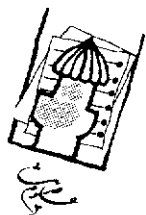
إن حدیثنا صعب مستصعب لا یحتمله إلا ملک مقرب، او نبی مرسل، او عبد

مؤمن امتحن الله قلبه للإیمان. ۳۹

و به همین خاطر می بینی که مرحوم کلینی، و علی بن ابراهیم، و محمد بن حسن صفار، و سعد بن عبدالله و افرادی مانند ایشان از جابر جعفی و سایر اصحاب اسرار ائمه (ع) نقل روایت کرده و بر آنها اعتماد کرده اند؛ اما ابن غضایری مجهول الحال آنها را جرح کرده است، و متأخران - رحمهم الله تعالی - بر اقوال نامبرده اعتماد

۳۸. رجال الکشی، ص ۳.

۳۹. الکافی، ج ۱، ص ۴۰۱.



کرده اند، به همین سبب، اکثر اخبار ائمه - صلوات الله علیهم - تضعیف می شوند. ۴۰

#### ۴. تضعیف برخی از اصحاب سرّ به خاطر کسر مذهب غلات

از دو عنوان سابق دانسته شد که مرحوم مجلسی جرح برخی از روایان جلیل القدر را از سوی بعضی از عالمان رجالی (مانند ابن غضائری) به خاطر نقل معجزات ائمه (ع) به وسیله روایان مزبور می داند؛ زیرا آنان بر این باور بوده اند که معجزات مزبور از آن بزرگواران صادر نشده و غلات برای تقویت مذهب خود به دروغ آنها را به ائمه (ع) نسبت داده اند.

نتیجه مطلب، آنکه مرحوم مجلسی عالمان رجالی مزبور را به خاطر این گونه تضعیفات خطا کار می داند؛ اما ایشان در عنوانی که پیش روی داریم نظر دیگری را ابراز می دارند و معتقدند این گونه تضعیفات از روی مصلحت بوده و عالمان رجالی مزبور، خود نیز به بزرگی و جلالت روایانی که به جرح آنان مبادرت کرده اند، معترف بوده اند. تفصیل نظر ایشان را در عبارتهای ذیل بجویید.

الف. مرحوم مجلسی در انتهای شرح حال معلی بن خنیس، بعد از نقل عبارتهای نجاشی و ابن غضائری درباره ضعف نامبرده، و نیز نقل روایاتی از رجال کشی - که مشتمل بر مدح وی است - فرموده اند که ای شخص منصف، بنگر که معلی بن خنیس با آنکه در مرتبه ای عالی بوده، چه چیزهایی به وی نسبت داده شده است. آنچه که از تتبع کامل برای من حاصل شده و امیدوارم که مانند آن نیز برای شما حاصل شود، این است که چون عده ای از علمای دانش رجال دیده اند که غلات - لعنهم الله - به جماعتی چون جابر، و فضل بن عمر، و معلی ...، اخبار باطلی را - که آنان مبرای از آن هستند - برای ترویج مذهب فاسدشان نسبت داده اند، مصلحت را در آن دیده اند که روایان



جلیل القدری مانند عده مذکور را برای ایجاد خلل در مذهب باطل غلات، تضعیف کنند تا آنان نتوانند ما را به پذیرش اخبار مزبور - که غلو آمیزند - ملزم نمایند.

اهل سنت نیز با ما در نقل اخبار از عده ای چون ابوالطفیل، ابو نعیم، جابر بن عبدالله، عبدالله بن عباس و ... همین شیوه را پیش گرفته، عده مزبور را متهم به تشیع و تضعیف کرده اند تا امامیه نتواند اهل سنت را به پذیرش اخباری که آنان در فضایل اهل بیت روایت کرده اند، ملزم نماید. بعضی از اصحاب ما (امامیه) نیز در نحوه ایجاد خلل در مذهب غلات، از اهل سنت متابعت کرده و همین شیوه را در پیش گرفته اند.

پس ای اهل انصاف، در آنچه برای شما باز گفتیم دقت کنید تا برای شما نیز علم حاصل شود و به ظاهر جرحی که برخی علمای دانش رجال در مورد اصحاب بزرگ ائمه (ع) ذکر کرده اند، توجهی نکن. از آنجا که ایشان از اصحاب اسرار ائمه (ع) بوده و معجزات آن بزرگواران را نقل کرده اند، غلات آنان را بهترین افراد برای انتساب اخبار جعلی یافته اند. این مطلب چندان واضح است که حتی فرد جاهل به احوال راویان حدیث نیز نمی تواند منکر آن شود؛ چنانکه پیش از این از معلی بن خنیس نقل کردیم که وی گفته است:

إن الأئمة (ع) محدثون بمنزلة الأنبياء، بل قال رسول الله (ص): علماء أمتی

کانبیاء بنی اسرائیل.<sup>۴۱</sup>

و لیکن آنان گمان کرده اند که وی گفته است:

إنهم انبیاء.<sup>۴۲</sup>

ب. ایشان در شرح حال محمد بن فضیل بن کثیر نیز، بعد از نقل عبارت «یرمی بالغلو» از رجال مرحوم شیخ،<sup>۴۳</sup> فرموده اند که شیخ به غلو محمد بن فضیل حکم نکرده

۴۱. ر. ک: رجال الکشی، ص ۲۴۷.

۴۲. ر. ک: روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۲۷۸-۲۷۹.

۴۳. رجال الطوسی، ص ۳۶۵، ش ۵۴۲۳.



است و فقط گفته است که وی به غلو متهم شده است، و ظاهراً این اتهام به خاطر نقل روایتهایی است که جرح کنندگان از فهم آنها عاجز بوده اند؛ روایتهایی که مشتمل بر معانی دقیق در فضایل اهل بیت (ع) است و مرحوم کلینی و ابن بابویه در کتابهایشان آنها را روایت کرده اند.

به نظر من انگیزه ای که باعث شده تا تمام مشایخ و یا برخی از آنان به جرح راویان این چنین جلیل القدری مبادرت ورزند این است که غالیان - لعنهم الله - هنگامی که متوجه صدور معجزه ای از ائمه (ع) مشتمل بر خبرهای غیبی می شدند، آن را حجتی برای مذهب خود تلقی کرده و می گفتند چون کسی جز خداوند متعال از غیب خبر ندارد، پس ائمه (ع) خود، خداوندند.

اخبار غیبی ای که از آن بزرگواران نقل شده است، بسیار زیاد است، و غالیان نیز اقوالی را مانند: «نحن جنب الله، ونحن باب الله، ونحن وجه الله» را مستمسک مذهب خویش قرار می دادند و حتی نقل اخباری که در دیدن خداوند وارد شده، به همان معنای ظاهری اش متداول بین آنها است، درحالی که مراد از دیدن خداوند در اخبار مزبور، دیدن حجت‌های خداوند است، چنانکه خداوند متعال در قرآن مجید فرموده است:

إِنَّ الَّذِينَ يَبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ. ۴۴

چون برخی از راویان جلیل القدر، راوی اخباری مانند اخبار فوق بوده اند و غالیان، این گونه اخبار را حجتی برای مذهب خویش تلقی می کرده اند، به ناچار برخی از علمای دانش رجال آنان را جرح و تضعیف کرده اند تا غالیان نتوانند از اخبار مزبور به عنوان حجت علیه ما استفاده کنند. ۴۵

۴۴. سوره فتح، آیه ۱۰.

۴۵. ر. ک: روضة المتقين، ج ۱۴، ص ۴۴۷-۴۴۸، و برای اطلاع بیشتر، ر. ک: همان، ص ۲۸۱

۲۸۲- (شرح حال مفضل بن عمر).